

نسخه

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال دهم / شماره دوم / پیاپی ۱۹ / پاییز - زمستان ۱۴۰۳

مقایسه دیدگاه صدرالدین قونوی و صدرالدین شیرازی در باب صفات حق^۱

حسین عشاقی^۲

چکیده

دیدگاه صدرالدین قونوی در عرفان و صدرالدین شیرازی در حکمت متعالیه، گرچه در برخی مسائل نزدیک به هم هستند، اما در بسیاری از جهات نیز متفاوت، بلکه متقابل اند؛ از جمله مسائل مهمی که اختلاف دو دیدگاه صدرالدین شیرازی و صدرالدین قونوی را روشن می‌سازد، مبحث صفات خداوند در مرتبه ذات حق است؛ این دو دیدگاه تفاوت‌های بنیادین دارند؛ زیرا در دیدگاه قونوی، صفات با معانی متفاوت با معنای ذات حق، به مرتبه ذات حق راه ندارند؛ حال آنکه در دیدگاه حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی، این صفات با اینکه اختلاف مفهومی دارند، اما مصداقاً عین ذات حق اند؛ همچنین صفات در نظر قونوی، موجود مجازی و با دو رتبه تأخر از مرتبه ذات، موجود بالعرض اند، اما در نظر صدرالمتألهین، موجود بالذات و حقیقی‌اند و بدون تأخر از مرتبه ذات، تحقق دارند و تفاوت‌های دیگری که در مقاله حاضر مشاهده می‌کنید؛ در پایان، رجحان دید عرفانی بر دید فلسفی بیان می‌گردد. **کلیدواژگان:** قونوی و صدرالمتألهین؛ صفات خداوند؛ عرفان و فلسفه؛ مرتبه صفات؛ تأخر صفات.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۵

۲. دانشیار گروه فلسفه، پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. رایانامه: oshshaq@yahoo.com

مقدمه

در مورد صفات حق، آراء و نظرات گوناگونی وجود دارد؛ زیرا در این باب بین صاحب‌نظران سؤالاتی مطرح بوده است؛ آیا اصلاً ذات حق، صفات متفاوت‌المعنای با معنای ذات حق دارد یا نه؟ اگر دارد، مرتبه تحقق این صفات، همان مرتبه ذات حق است یا متأخر از آن؟ و اگر متأخر از ذات حق‌اند، با چند مرتبه متأخرند؟ و آیا آن صفات متأخر، موجود حقیقی‌اند یا مجازی؟ در مورد هر یک از پرسش‌ها، پاسخ‌هایی مطرح شده است.

در بین آراء ارائه‌شده، صدر المتألهین معتقد است که خداوند به صفات متفاوت‌المعنی با معنای ذات و متفاوت‌المعنی نسبت به هم متصف می‌باشد و مواردی از این صفات (که از آن با عنوان صفات ذاتی یاد می‌شود) در مرتبه ذات حق، به عین وجود خداوند که موجود حقیقی است، موجودند (صدر المتألهین، ۱۹۸۱ م: ۱۴۵/۶)؛ بنابراین ذات حق، اولاً دارای صفات ذاتی متفاوت‌المعنی است؛ ثانیاً این صفات در مرتبه ذات حق و در دو مقام ذاتی احدیت و واحدیت قرار دارند (همان، ۲۸۴)، نه متأخر از ذات؛ ثالثاً ذات حق چون موجود حقیقی است و صفات ذاتی به عین وجود ذات موجودند، پس این صفات نیز موجود حقیقی‌اند (صدر المتألهین، ۱۳۶۳: ۵۴) و نه موجود مجازی و بالعرض. در بین نظریه‌های مطرح‌شده، قونوی معتقد است که ذات حق که از هر تعین و تقیدی منزّه است، به هیچ صفت متفاوت‌المعنای با ذات (که همه حقایقی متعین‌اند) متصف نیست (قونوی، بی‌تا: ۶)؛ ولی در خارج از حریم ذات حق، صفات متفاوت‌المعنی در مقام واحدیت که با دو رتبه از ذات حق، متأخر است (فناری، ۱۳۷۴: ۹۳)، به منصه ظهور رسیده و به موجودیت بالعرض و مجازی موجود خواهند بود؛ زیرا جز وجود اطلاقی حق، همه ماسوا، عدم متوهم الوجودند (همان، ۱۴). مقاله حاضر درباره این دو دیدگاه توضیح داده و با مقایسه بین نظر این دو صاحب‌نظر، تفاوت‌های بین آن دو را روشن می‌سازد و نهایتاً در ترجیح نظر قونوی بر نظر صدر المتألهین، نکاتی را ارائه می‌کند.

پیشینه

بر اساس جستجوی انجام‌شده در زمینه صفات خداوند در خصوص مقایسه بین نظر صدر المتألهین و قونوی، مقاله‌ای به نگارش درنیامده؛ گرچه در بین دو مکتب عرفانی و حکمت متعالیه، مباحث مقایسه‌ای مطرح شده و نیز در کتب فلسفی و عرفانی در مورد دیدگاه این دو عالم به صورت جداگانه



مباحثی موجود است، اما مقایسه‌ای بین نظرات این دو شخصیت صورت نگرفته است؛ همچنین در مورد نقاط مثبت و منفی دو دیدگاه سخنی یافت نشد.

توضیح دیدگاه قونوی و صدرالمতأللهین درباره صفات خدا و مقایسه آن دو

دیدگاه عموم فلاسفه و از جمله صدرالمতأللهین این است که صفات ذاتی خداوند در عین اختلاف مفهومی با همدیگر و با مفهوم «ذات حق»، همه متحد الوجودند؛ یعنی همه به عین وجود «ذات حق» موجودند (صدرالمতأللهین، ۱۳۶۳: ۵۴)، نه به وجودی مغایر با وجود ذات حق، آنگونه که اشاعره به آن معتقدند (میر سید شریف، ۱۳۲۵ق: ۸/ ۴۴)؛ از استدلال‌هایی که صدرالمতأللهین بر این دعوا اقامه کرده اینست که اگر صفات کمالی خداوند زائد بر ذاتش باشد، لازم می‌آید که کمالش به امر زاندی باشد؛ نتیجه این می‌شود که ذاتش ناقص و به بیگانه استکمال یابد (صدرالمতأللهین، ۱۳۵۴: ۷۲).

اما از نظر صدرالدین قونوی هیچ صفتی از صفات متعینه (که متفاوت المعنی با معنای «ذات حق» اند)، به مرتبه ذات حق راه ندارد؛ بلکه مرتبه «ذات حق»، مقام «لا اسم و لا رسم له» است؛ او این ادعا را در بسیاری از کتب خود مطرح کرده و در مواردی نیز این ادعا را میرهن ساخته است؛ از جمله او در کتاب نصوصش که از مهم‌ترین آثار اوست، در همان نص اول، این ادعا را با قوت طرح کرده و به استدلال آن نیز پرداخته است؛ عبارت او در نص اول این است:

«اعلم أن الحق من حيث إطلاقه الذاتي لا يصح أن يحكم عليه بحكم أو يعرف بوصف أو يضاف إليه نسبة من وحدة أو وجوب وجود أو مبدئية أو اقتضاء إيجاد أو صدور أثر أو تعلق علم منه بنفسه أو غيره لأن كل ذلك يقضى بالتعین و التقيد» (قونوی، بی‌تا: ۶)؛

بر اساس این متن، ذات اطلاقی حق، جایز نیست که محکوم به حکمی شود؛ یا به وصفی شناخته شود؛ یا نسبتی از قبیل «وحدت» یا «وجوب وجود» یا «مبدئیت» یا «اقتضاء ایجاد» یا «اقتضاء صدور اثری» و یا «علم به خودش یا به غیر خودش» به او نسبت داده شود؛ زیرا همه این امور، به تعین و تقید او منجر می‌شوند؛ حال آنکه ذات اطلاقی حق، از هر گونه تقید و تعین رها است.

تفاوت‌های دو دیدگاه

بین دیدگاه صدرالمতأللهین و قونوی از جنبه‌هایی، تفاوت وجود دارد؛ این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱. در دیدگاه قونوی اسناد «موجودیت» به این صفات، اسناد بالعرض و الی غیر ما هو له است؛ زیرا موجودیت حقیقی در نظر قونوی، منحصر در حقیقت لابشرطی «وجود» است که همان «ذات

حق» است و هر موجودِ ماورای ذات حق را، عدمِ متوهم‌الوجود می‌داند «لیس بعد وجود الحقّ الا العدم المتوهم» (قنوی، بی‌تا: ۱۴)؛ بنابراین اسماء و صفات، بخاطر تعین و تقیدی که دارند، به حریم ذات حق راه نداشته و بنابراین موجود حقیقی هم نیستند؛ بلکه ذات حق در قالب حقایق آنها ظهور می‌کند (قنوی، ۱۳۷۴: ۲۷)؛ لذا آنها حداکثر یک موجود بالعرض و مجازی یا به تعبیری «عدم متوهم‌الوجود» اند (قنوی، بی‌تا: ۱۴) که موجودیت بر آنها با اسناد بالعرض قابل حمل است؛ حال آن که در دیدگاه عموم فلاسفه و از جمله صدرالمতألهین، اسناد موجودیت به صفات، اسناد بالذات و الی ما هو له است (صدرالمতألهین، ۱۹۸۱ م: ۱۴۵/۶)؛ زیرا فلاسفه و از جمله صدرالمতألهین، اتحاد صفات با ذات حق را اتحاد حقیقی می‌دانند که بالتبع، وجود صفات هم مثل وجود خداوند، وجود حقیقی خواهد بود و باید اسناد موجودیت به آنها، مثل اسناد موجودیت به ذات حق، حقیقی باشد^۱.

۲. در دیدگاه قنوی این صفات، متأخر از مرتبه «ذات حق» و خارج از ذات او منعقد می‌گردند؛ زیرا آنها از ظهورات حق بوده و موجود بالعرض اند و هر موجود بالعرضی در مرتبه متأخر از موجود بالذات است؛ (چون هر موجود بالعرضی، وابسته به موجود بالذات است و تا حقیقی نباشد، مجازی منعقد نمی‌شود)؛ پس در دیدگاه قنوی، مرتبه انعقاد صفات متعینه حق، متأخر از مرتبه «ذات حق» است که این مرتبه، همان مرتبه واحدیت است که با دو رتبه، از «ذات حق» تأخر دارد (قنوی، ۱۳۷۱: ۲۴۱)؛ اما در دیدگاه صدرالمতألهین، صفات متعینه حق در مرتبه خود «ذات حق» هستند و به عین مرتبه «ذات حق» متحقق اند و وضع «ذات حق»، وضع وجود همه این صفات متعینه حق است (صدرالمতألهین، ۱۳۶۳: ۵۴)؛ لذا این گونه صفات را، صفات ذاتی حق می‌داند.

۳. در دیدگاه قنوی، مرتبه «ذات حق» از همه أنحاء کثرت وجودی مبرا و منزه است؛ زیرا هیچ وجود دیگری (حتی به نحو اتحاد با وجود «ذات حق»)، به مرتبه «ذات حق» راه ندارد (قنوی، بی‌تا: ۶ - قنوی، ۱۳۷۴: ۲۲)؛ و هر چه ماورای ذات حق است، جز عدم نیست (قنوی، بی‌تا: ۱۴)؛ اما در دیدگاه صدرالمতألهین، مرتبه «ذات حق» به ملاحظه اسماء و صفات او، به چند نحوه کثرت وجودی متصف است؛ زیرا:

اولاً صدرالمতألهین بر خلاف عرفا که مقام احدیت و واحدیت را خارج از حریم ذات حق می‌دانند، مرتبه «ذات حق» را در درونش واجد دو مرتبه متفاوت احدیت و واحدیت قرار می‌دهد که این خود،

۱. حقیقی بودن وجود صفات نظر مشهور صدرا است گرچه او در جایی به مجازیت وجود آنها نیز گرایش یافته که فعلاً مورد بحث ما نیست.

پذیرش یک نحوه کثرت در «ذات حق» است؛ او در مورد تبیین ثبوت این دو مرتبه احدیت و واحدیت در مرتبه «ذات حق» می‌گوید:

«ان ذاته من حيث وجوده وهويته مما يفنى الصفات والتعينات والمفهومات حتى مفهوم الذات ومفهوم الوجود والهوية فلا إشارة إليه ولا اسم ولا رسم لأن هذه الأمور كلها طبائع كلية والذات هوية شخصية صرفة لا خبر عنها ويقال لها مرتبة الأحدية وغيب الغيوب؛ وباعتبار هذه المدلولات التي هي أيضا بوجه عين الذات ويقال لها مرتبة الإلهية والواحدية فجاءت الكثرة كم شئت؛ إذ في هذه المرتبة تتميز الصفة عن الذات وتتميز الصفات بعضها عن بعض فيتميز العلم عن القدرة وهي عن الإرادة في تكثر الصفات وتكثرها يتكثر الأسماء» (صدرالمتألهين، ۱۹۸۱ م/ ۶/ ۲۸۴).

به استناد متن، صدرالمتألهين «ذات حق» را در درونش واجد دو مقام متفاوت احدیت و واحدیت می‌داند و این دو مقام، نزد صدرالمتألهين متفاوت‌اند؛ زیرا او معتقد است در مرتبه احدیت، هر گونه تعیین صفات و اسماء و سایر عناوین، همه در این مرتبه فانی می‌گردند، ولی در مرتبه واحدیت، به لحاظ مدلولات متفاوت این اسماء و صفات، کثرات زیادی پدید می‌آیند «فجاءت الكثرة كم شئت»؛ پس بر اساس نظر ایشان، «ذات حق» بخاطر داشتن دو مقام متفاوت احدیت و واحدیت در درون خود، گرفتار یک دوگانگی مرتبه‌ای می‌شود و علاوه بر این کثرت دوگانه متحقق در مقام «ذات حق»، صدرالمتألهين مقام واحدیت را که در درون ذات حق قرار می‌دهد، واجد کثرات بی‌نهایت می‌داند؛ زیرا معتقد است که در مرتبه واحدیت، صفات از «ذات حق» متمایزند؛ همچنین صفات از همدیگر تمایز داشته و متعلقات آنها نیز متفاوتند؛ پس بر اساس متن مذکور، «ذات حق» در نظر صدرالمتألهين، واجد بی‌نهایت کثرات وجودی است و این چیزی است که به هیچ وجه در دیدگاه صدرالدین قونوی نیست. او در باره ذات حق می‌گوید: «لا كثرة فيه ولا تركيب ولا صفة ولا نعت ولا اسم ولا رسم ولا نسبة ولا حكم، بل وجود بحت» (قونوی، ۱۳۷۴: ۲۲).

اشکال: ممکن است گفته شود که در دیدگاه صدرالمتألهين، بر اساس قاعدة «بسيط الحقيقة»، همه این کثرات وجودی از یک نحوه اتحاد وجودی برخوردارند؛ پس همه این کثرات، به یک وجود موجودند؛ بنابراین بین نظر صدرالمتألهين و قونوی تفاوتی نیست.

پاسخ اینست که اتحاد وجودی این کثرات، نافی ثبوت کثرات حقیقی نیست؛ زیرا وقتی اتحاد وجودی، حقیقی بود، طرفین اتحاد هم موجود حقیقی‌اند؛ چون تا «الف» و «ب» حقیقتاً موجود نباشند، اتحاد وجودی بین آن دو معنی نمی‌دهد؛ پس همه این کثرات در مرتبه «ذات حق» موجودند؛ البته وجود آنها متحد با «ذات حق» است نه به وجودی زائد؛ در حقیقت، وجودات، متکثرند؛ منتهی

در عین کثرت، متحد الوجود هم هستند؛ علاوه بر این که طبق همین عبارت نقل شده فوق الذکر، در نظر صدرالمتألهین اجمالاً تمایزهایی بین این کثرات وجودی نیز هست؛ مثل تمایز مقام احدیت و مقام واحدیت و تمایز صفات از «ذات حق» و تمایز صفات همدیگر؛ (إذ فی هذه المرتبة تتميز الصفة عن الذات و تتميز الصفات بعضها عن بعض فيتميز العلم عن القدرة و هي عن الإرادة فيتكثر الصفات و بتكثرها يتكثر الأسماء) (همان)؛ پس حتی اگر اتحادی هم باشد، این اتحادی است همراه با تمایزات وجودی؛ حال آنکه در دیدگاه قونوی، مرتبه «ذات حق» واجد هیچ گونه کثرت وجودی نیست و هیچ وجود دیگری، حتی به نحو متحد با ذات، در آنجا موجود نیست و این یک تفاوت اساسی است بین دو دیدگاه قونوی و صدرالمتألهین؛ چون بین موجود نبودن وجود دیگری در مرتبه «ذات حق»، و موجود بودن موجود دیگری در مرتبه «ذات حق» با اتحاد بین آن دو فرق است.

شرط ذاتی بودن صفات، در دیدگاه قونوی

نکته حائز اهمیت اینست که طبق نظر قونوی، «مقام ذات، مقام لا اسم و لا رسم له است»؛ بنابراین چیزی که در این عبارت نفی می شود، اسماء و صفات متعینه است؛ یعنی اسماء و صفاتی از مرتبه «ذات حق» سلب می شوند که نسبت به «ذات حق»، دارای معانی متفاوت باشند؛ زیرا هر معنای متفاوت با معنای «ذات حق»، به خصوصیت خاصی متعین است و مصداق حقیقی و بالذات هر معنای متعینی نیز، متعین و محدود است؛ حال آنکه «ذات حق» که همان حقیقت لابشرطی «وجود» است، از هر گونه تعین و محدودیت، منزّه و مبرا است؛ بنابراین نمی توان «ذات حق» را که از هر تعین و محدودیتی رها و آزاد است، مصداق حقیقی و بالذات معانی معینه قرار داد (قونوی، بی تا: ۶)؛ پس آنچه در قاعده «مقام ذات، مقام لا اسم و لا رسم له است» سلب می شود، اسماء و صفات متفاوت المعنی با معنای ذات حق است؛ ولی اگر اسم یا صفت، از هر گونه تعینی رها نشود، به گونه ای که هیچ فرقی، از جمله فرقی مفهومی با «ذات حق» نداشته باشد (مگر در تعبیر لفظی)، چنین اسم و صفتی در نظر قونوی، از صفات ذاتی «ذات حق» است و بدون هیچ کثرتی، به عین وجود «ذات حق» موجود است؛ در حقیقت، چنین اسم و صفتی، اسم و صفت نیست؛ بلکه وقتی مثلاً گفته می شود «ذات حق» عالم است، این عالم، با «ذات حق» جز در تعبیر هیچ فرقی ندارد و جمله «ذات حق» عالم است به معنای «ذات حق»، «ذات حق» است می باشد؛ در این صورت، همه اسماء و صفات این چنینی، هم معنی خواهند بود؛ زیرا همه آنها به معنای «ذات حق» هستند؛ بنابراین بین خودشان هم هیچ تفاوتی، حتی تفاوت مفهومی ندارند؛ چون همه آنها، همان معنای «ذات حق» را دارند، نه معنای متفاوتی با آن.

صدرالدین قونوی در مفتاح الغیب در مورد اسماء و صفات ذاتی با تفسیر فوق چنین می‌گوید:

«اسمه عین صفته و صفته عین ذاته، إذا اعتبرت فيه؛ فکماله نفس وجوده الذاتی الثابت له من نفسه لا من سواه؛ و حیاته و قدرته عین علمه؛ و علمه بالأشیاء أولاً عین علمه بنفسه؛ بمعنى أنه عَلِمَ نفسه بنفسه و عَلِمَ الأشياء بنفس علمه بنفسه، تتحد فيه المختلفات...» (قونوی، ۱۳۷۴: ۲۲).

وی ابتدا می‌گوید: «فکماله نفس وجوده الذاتی الثابت له من نفسه لا من سواه»؛ معیار کمال خداوند، خود وجود ذاتی اوست که به ملاک خودش برای او ثبوت دارد و هیچ بیگانه‌ای، از جمله صدق مفاهیم مغایر با ذات او، در آن نقش و دخالتی ندارند. پس از آن قونوی نتیجه می‌گیرد که در این صورت، حیات و قدرت و علم او، عین هم‌اند؛ همچنین علم او به اشیاء، همان علم او به خودش می‌باشد؛ یعنی حتی اختلاف متعلقات نیز، موجب تعدد علوم او نمی‌شود؛ و نیز در مرتبه ذات او، همه اختلافات زائل شده و یکی می‌شوند «تتحد فيه المختلفات»؛ بنابراین در نظر قونوی، اگر ذاتی بودن صفت اعتبار شد، مفاهیم متخالف این صفات هم یکی شده و عین مفهوم ذات حق می‌شوند. اشکال: ممکن است گفته شود منظور قونوی، همان اتحاد وجودی این صفات با وجود «ذات حق» است؛ در این صورت، نظر او همان نظر صدرالماتلّهین است که صفات را در وجود، یگانه می‌داند، اما مفاهیم را متعدد و متغایر قرار می‌دهد.

پاسخ اینست که اولاً، دخالت صدق مفهوم بیگانه در ثبوت علم خداوند مثلاً، با مفاد جمله «فکماله نفس وجوده الذاتی» منافات دارد؛ زیرا اگر صدق مفهوم علم متفاوت المعنی، در کمال علمی خداوند دخالتی داشته باشد، لازمه‌اش اینست که علم او به معیار نفس وجود او نباشد؛ بلکه بیگانه‌ای در آن دخیل باشد و این با ذاتی بودن صفت، سازگاری ندارد.

ثانیاً، برای هر صفتی از صفات ذاتیه متعینه حق، تعریف خاصی وجود دارد و داشتن تعریف خاص، لازمه‌اش اینست که برای هر یک از آن صفات متعینه، حقیقت و ماهیتی خاص باشد و ثبوت این ماهیات متفاوت، نافی اتحاد صفات و ذات به حسب وجود است؛ زیرا اگر هر یک از صفات ذاتیه حق، ماهیت متفاوتی داشته باشد، هم مغایر با ماهیت «ذات حق» و هم مغایر با ماهیات سایر صفات ذاتیه خواهد بود، بنابراین لازم می‌آید که وجود هر صفتی، مغایر با وجود «ذات حق» و نیز مغایر با وجود سایر صفات باشد؛ چون تمایز ماهیات، ملازم با تمایز وجودات است؛ یا بهتر است بگوییم که تمایز ماهیات، برخاسته از تمایز وجودات است؛ زیرا ماهیت، حد وجود و منتزع از وجود و یا عین وجود است (مثل ماهیت «ذات حق» و وجودش)؛ پس در هر صورت، این اختلاف وجودات است که

منشأ اختلاف ماهیات می‌شود؛ بر این اساس، تا وجودی با وجود دیگر متغایر نباشد، ماهیات مختلف نخواهند بود تا اینکه تعریف خاصی شکل بگیرد؛ بنابراین تمایز و تعدد ماهیات، برخاسته از تمایز و تعدد وجودات و وابسته به تغایر هستی‌ها است؛ ازین‌رو، اگر طبق فرض، ماهیات صفات (به دلیل تغایر تعاریفشان) متغایر باشند، وجودهای آنها نیز متغایر و متعددند و ادعای یکی بودن وجود صفات، در عین تغایر تعاریفات و مفاهیم آنها، جمع متنافیین است؛ بنابراین، در صورتی صفات، ذاتی شده و به عین وجود حق متحقق می‌شوند که همه اختلافات مفهومی نیز زائل شده و یکی شوند؛ بدین سبب است که قنونی می‌گوید: «تتحد فيه المختلفات».

رجحان نظر قنونی در قبال نظر صدرالمتألهین

تأمل و دقت در دو دیدگاه قنونی و صدرالمتألهین نشان می‌دهد که نظر فلسفی مشهور صدرالمتألهین، واجد اشکالاتی است که پذیرفتنی نیست و به ناچار باید دید عرفانی قنونی را سزاوار به قبول دانست؛ این اشکالات عبارتند از:

اولاً، صدرالمتألهین دو مرتبه «احدیت» و «واحدیت» (الهیّت) را مربوط به خود ذات می‌داند؛ حال آن که از نظر عرفا، از جمله قنونی، مرتبه «احدیت» و «واحدیت» هر دو از ظهورات حق، و در مرتبه مادون ذات حق هستند (قنونی، ۱۳۷۱: ۲۴۱)؛ در اینجا باید گفت که نظر عرفا درست و نظر صدرالمتألهین ناپسند است؛ زیرا هر گونه تعدد در مرتبه «ذات حق»، به شرک ذاتی منجر می‌شود؛ چون در نظریه صدرالمتألهین، «ذات حق» دارای دو مرتبه متفاوت «احدیت» و «واحدیت» است؛ پس این دو مرتبه مربوط به نشأت خلقی و امکانی نیستند؛ بنابراین باید هر دو مرتبه را واجب الوجود بالذات قرار دهیم و این، به تکرر واجب الوجود بالذات منتهی می‌شود؛ برخلاف دیدگاه عرفا که دو مقام «احدیت» و «واحدیت» را از تجلیات و ظهورات حق می‌دانند و تعددشان به تعدد ذات حق منجر نمی‌شود.

ثانیاً، قرار دادن دو مرتبه متفاوت «احدیت» و «واحدیت» در مقام ذات حق، با ترکیب ذات حق از این دو مرتبه، ملازم است؛ ولی هر گونه ترکیبی در مقام ذات حق، باطل و ناپذیرفتنی است.

ثالثاً، بر اساس نظر صدرالمتألهین، اتحاد صفات با همدیگر و نیز اتحاد صفات با «ذات حق» در مرتبه «واحدیت»، یک اتحاد وجودی است؛ ولی اتحاد وجودی بین «ذات حق» و صفات متعینه و نیز بین صفات متفاوت المعنی با همدیگر، دارای اشکالاتی است، از جمله:

۱. وجود هر صفت (با تعریفی متفاوت با «ذات حق») در مقام مقایسه با وجود خداوند از دو حال

بیرون نیست؛ یا هیچ تغیری بین وجود این صفات و وجود «ذات حق» نیست و یا به گونه‌ای وجود صفات با وجود «ذات حق» مغایرت دارد؛ صورت اول محال و باطل است؛ زیرا این فرض، مستلزم ترجیح بلا مرجح است؛ چون با اینکه طبق فرض، بین وجود صفت و «ذات حق» هیچ فرق واقعی نیست، اما با این حال، هر یک از این کمالات، صفت است و «ذات حق» موصوف آن و نه عکس آن؛ هر یک از این اوصاف به وجود حق موجودند و نه عکس آن؛ روشن است این در فرض نفی هر تغیری، ترجیح بلا مرجح، و باطل و محال است.

صورت دوم لازمه‌اش تعدد واجب الوجود بالذات است؛ زیرا طبق فرض، بین وجود صفت و وجود «ذات حق»، اجمالاً مغایرتی برقرار است که موجب می‌شود هر یک از این کمالات، صفت باشد و «ذات حق» موصوف آن و نه عکس آن؛ همچنین سبب می‌شود که هر یک از این اوصاف به وجود حق موجود باشند و نه عکس آن؛ از سوی دیگر، این اوصاف در مرتبه ذات واجب الوجودی قرار دارند و نه خارج از ذات او که هنوز ممکن‌ی شکل نگرفته است؛ بنابراین وجودات متغیر این اوصاف با ذات، در مرتبه ذات واجبی، وجودات واجبی خواهند بود که در این صورت، به تعدد واجب بالذات منجر خواهد شد.

۲. شکی نیست که مفاهیم این صفات متعددند؛ بنابراین حد اقل در هر صفتی، مفهومی بکار رفته که در دیگر صفات بکار نرفته است؛ زیرا اگر مفهومی عهده‌دار معنای صفتی باشد که در معنای صفت دیگری نیز بکار رفته است و بالعکس، لازمه‌اش آنست که هر چه در دیگری بکار رفته، در صفت اولی نیز بکار رفته باشد؛ بنابراین آن دو صفت، اختلاف مفهومی ندارند و این خلاف فرضِ تخالف مفاهیم صفات اوست؛ پس در هر صفتی، مفهومی بکار رفته که در دیگری بکار نرفته است؛ در این صورت، در مصداق حقیقی هر صفت معین، لازم است که مطابق معنای اختصاصی آن صفت، تحقق داشته باشد؛ ولی در عین حال، در مصداق حقیقی صفت دیگر لازم نیست که مطابق آن معنای اختصاصی مربوط به صفت قبلی، تحقق داشته باشد؛ در این صورت اگر ذات کاملاً یگانه و بسیط حق را مصداق این دو صفت قرار دهیم، تناقض لازم می‌آید؛ زیرا ذات کاملاً یگانه و بسیط حق، به لحاظ اینکه مصداق مفهوم قدرت است، مثلاً لازم است معنای اختصاصی مأخوذ در قدرت را داشته باشد؛ اما به لحاظ اینکه مصداق مفهوم علم است، مثلاً لازم نیست معنای اختصاصی مأخوذ در قدرت را داشته باشد؛ پس معنای اختصاصی مأخوذ در قدرت، هم لازم الثبوت در «ذات حق» است و هم لازم الثبوت در «ذات حق» نیست و این تناقض محال و ناپذیرفتنی است.

نتیجه‌گیری

بین دیدگاه صدرالمতألهین و قانونی در مورد صفات متعینه خداوند، اختلافات قابل توجهی هست؛ از جمله اینکه این صفات در نظر صدرالمتألهین در مرتبه «ذات حق» و متحد با وجود او و با موجودیت حقیقی موجودند؛ اما در نظر قانونی، این صفات، خارج از «ذات حق» و متأخر از آن و با موجودیت مجازی موجودند. دیدگاه صدرالمتألهین در مورد صفات ذاتی متعینه، با اشکالاتی مواجه است، از جمله لزوم تعدد واجب و ترکیب واجب، حال آنکه این اشکالات در نظر قانونی نیست.



منابع

۱. جندی، مؤید الدین؛ (بی تا)، شرح فصوص الحکم، بی جا، (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، نرم افزار عرفان).
۲. صدرالمتألهین، (۱۳۵۴)، المبدأ والمعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۳. _____، (۱۹۸۱ م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة؛ بیروت، دار احیاء التراث.
۴. _____، (۱۳۶۳)، المشاعر؛ تهران، کتابخانه ظهوری.
۵. قونوی، صدرالدین؛ (بی تا)، رسالة النصوص، بی جا، (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، نرم افزار عرفان).
۶. _____، (۱۳۷۴)، مفتاح الغیب؛ تهران، انتشارات مولی.
۷. _____، (۱۳۷۱)، الفکوک؛ تهران، انتشارات مولی.
۸. میرسید شریف؛ (۱۳۲۵ ق)، شرح المواقف، قم، الشریف الرضی.
۹. فناری، محمد بن حمزه؛ (۱۳۷۴)، مصباح الأنس؛ تهران انتشارات مولی.